

**شناخت شرارت بشر
در همدلی و ریشه‌های خشونت**

سایمون بارون - کوهن

ترجمه:

نسترن زندی

فهرست مطالب

۱۱ سپاسگزاری
۱۵ ۱: شرح "شر" و خشونت بشر
۲۷ ۲: مکانیزم همدلی: نمودار توزیع طبیعی
۵۱ ۳: وقتی که درجهٔ صفر همدلی، منفی است
۹۵ ۴: وقتی که درجهٔ صفر همدلی مثبت است
۱۱۹ ۵: زن همدلی
۱۳۷ ۶: تفکراتی پیرامون شرارت بشر
۱۶۷ ضمیمه شماره ۱
۱۶۷ بهره همدلی (EQ)
۱۷۳ ضمیمهٔ شماره ۲
۱۷۳ تشخیص درجهٔ صفر همدلی (منفی)
۱۷۷ منابع
۲۰۳ نمایه



شرح "شر" و خشونت بشر

وقتی که هفت ساله بودم، پدرم برایم تعریف می‌کرد که نازی‌ها از پوست بدن یهودیان آباژور می‌ساختند، موضوعی که کافی‌ست یک‌بار بشنوی و هرگز فراموش نکنی. ذهن کودک (و حتی ذهن بزرگسال) هیچ ارتباطی بین این دو چیز پیدا نمی‌کند. پدرم همچنین تعریف می‌کرد که نازی‌ها از بدن کشته شدگان یهودی صابون می‌ساختند. شاید چنین چیزی حقیقت داشته اما برای من اصلاً باورکردنی نبود. من می‌دانستم که خانواده‌ام یهودی هستند، بنابراین موضوع تبدیل کردن آدم‌ها به اشیاء را خیلی به خانه خودمان نزدیک حس می‌کردم.

پدرم همچنین داستان مادر یکی از دوستان قدیمی‌اش را تعریف می‌کرد که از کمپ اسرا جان به در برده بود. دوست پدرم روت گلدبیل^۱ نام داشت. پدرم وقتی برای اولین بار مادر دوستش را دیده بود سخت یکه خورده بود چون دست‌های آن زن برعکس بودند. دانشمندان نازی دستان او را قطع کرده و برعکس پیوند زده بودند. این یکی از بسیار "آزمایش‌ها"یی بود که روی یهودی‌ها انجام داده بودند. من متوجه شده بودم که در ژرفای طبیعت بشر معمایی وجود دارد- آدم‌ها می‌توانند یکدیگر را شیء در نظر بگیرند- چیزی که ذهن جوان من هنوز آماده درک آن نبود.

سال‌ها بعد که در بیمارستان مدرسه پزشکی سنت ماری در لندن درس می‌دادم، در یک جلسه سخنرانی درباره فیزیولوژی شرکت کردم. سخنران در مورد میزان

۱. اینجا از اسم اصلی استفاده نکرده‌ام، بدلیل اینکه نتوانستم آن زن را پیدا کنم و برای درج نامش در کتاب، اجازه بگیرم.

شناخت شرارت بشر

سازگاری بدن انسان با دما صحبت می‌کرد. او به دانشجویان گفت بهترین اطلاعات موجود درباره سازگاری بدن انسان با دما را دانشمندان نازی گزارش کرده‌اند. آن‌ها این داده‌ها را بر اساس "آزمایش غوطه‌وری" روی یهودیان و دیگر اسرای اردوگاه‌های نازی با نگره‌داشتن افراد در خمره‌های آب یخ بدست آورده‌اند. (نگاه کنید به شکل ۱) دانشمندان نازی اطلاعات سیستماتیکی درباره رابطه ضربان قلب با مدت زمان زنده‌ماندن در آب صفر درجه سانتیگراد ارائه کرده‌اند.^[۳] شنیدن درباره آن آزمایش‌های غیراخلاقی، بعضی سوال‌های قدیمی را دوباره در ذهن من بیدار کرد: چگونه بعضی انسان‌ها می‌توانند با دیگران مثل شیء رفتار کنند؟ چگونه انسان‌ها احساس همدردی با رنج دیگران را در خود خاموش می‌کنند؟

این نمونه‌ها بسیار تکان‌دهنده هستند، بخصوص از آن جهت که پزشکان و دانشمندان در این آزمایش‌ها و جراحی‌های غیراخلاقی شرکت داشته‌اند، حرفه‌هایی که قرار است برای ما امنیت فراهم کنند. بیایید (سخاوتمندانه) فرض کنیم این دانشمندان بی‌رحم نبوده‌اند و برای خدمت به جامعه پزشکی چنین آزمایش‌هایی را انجام داده‌اند. مثلاً نتایج به دست آمده از آزمایش شنواری در آب یخ می‌تواند برای نجات جان سرنشینان کشتی‌هایی که در آب‌های سرد غرق می‌شوند، مفید باشد. حتی پزشکان نازی که دستان خانم گلدبالت بیچاره را پشت و رو کردند هم ممکن است (به فرض) انگیزه علمی برای کار بی‌رحمانه خود داشته و می‌خواستند تجربه کنند مرزهای میکروجراحی تا کجا می‌تواند گسترده شود.

آنچه این دانشمندان در تلاش‌های علمی نادیده می‌گرفتند، انسانی بودن "موضوعات" شان بود. بسیار تمسخرآمیز است که اهداف مطالعات آنان "موضوعات" علوم انسانی نام بگیرد، زیرا پژوهش‌های علوم انسانی همواره تاکید بر اهمیت احساسات فرد مورد مطالعه دارد. درحالیکه، احساسات افراد مورد مطالعه در این آزمایش‌ها اصلاً

۱. این پروفیسور بعدها از جمع‌آوری اطلاعات در آن شرایط غیرانسانی اظهار پشیمانی کرد اما با این وجود فکر می‌کرد که این اطلاعات به هر حال مفید و آموزنده هستند و به همین دلیل حدود چهل سال بعد در سخنرانی‌هایش از آنها استفاده کرد. من شخصاً استفاده از چنین اطلاعاتی را حتی برای آموزش‌های پزشکی درست نمی‌دانم. گذشت زمان این موضوع را توجیه نمی‌کند و علم غیراخلاقی به هر حال غیراخلاقی است.